

هندوستان بوجود آید . در بادی امر هندوها بچهار فرقه تقسیم شدند باین ترتیب :

برهنمها (پیشوایان مذهب)
 راجپوتها (جنگجویان) ، و سیماها
 (بازرگانان) و سودراها (مردودینی
 که از اعقاب ساکنین بومی بودند و بغلامی
 آراها درآمدند) .

افراد فرق مختلف از ازدواج و همغذا شدن با افراد فرقه های دیگر ممنوع بودند . هر گروه شغل های مشخصی را میتوانستند اختیار کنند . برترین مقام در اجتماع از آن برهنمها بود زیرا فقط آنها بودند که می توانستند کتب مقدسه را بخوانند و مراسم قربانی را بجای آورند . مردودین پست ترین فرقه را تشکیل میدادند و اعقاب این دسته هنوز هم پست ترین شغلها گماشته میشوند و علی رغم مساعی گانندی و سایر مصلحین قوم مجاز نیستند از چاهی که افراد فرق دیگر آب برمیدارند آب بردارند یا در بشکده ها ایکه دهاتیهای دیگر پرستش میکنند قدم بگذارند .

در حدود ۵۲۳ قبل از میلاد مسیح یکنفر مصلح بزرگ مذهبی بنام گئوتما از هند برخاست که بعداً بنام « بودا » (بودها) با هدایت شده معروف گردید . گئوتما فرزند یکی از سلاطین هند بود که برای خدمت نوع از سلطنت دست کشید . او میگفت خوشبختی یا ناکامی شخص چه در این جهان و چه در آنجهان مربوط باعمل

تحولات تاریخ هند

ح . ج . رالینسن



مجسمه الهه فرهنگ موسوم به « سرسواتی » در نالاندا (استان بهار ، بنگال) .

در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح قبایل خانه بدوش که خود را آریا یا اشراف مینامیدند از طریق دره خیبر و دره های دیگر مرز شمال غربی هند بطرف جلگه حاصل خیز پنجاب سرازیر شدند . این قبایل چنانچه عادتشان بود اغنام و احشام خود را همراه داشتند و بزبانی تکلم میکردند که بعداً سنسکریت و *Sanskrit* نامیده شد ، زبانیکه شبیه بزبان لاتینی و یونانی است و درحقیقت خویشی دوری با زبان انگلیسی دارد .

مذهب این قوم پرستش آسمان و خورشید و ماه و آتش بود و سرودهاییکه در وصف معبودین خود ساخته اند بنام « وید » ها (کتاب مقدس هندوها) *Vedas* معروف شده است .

افراد قوم آریا با مرور زمان بسمت شرق هند پیش رفته تا بجلگه وسیع رودخانه گنگ رسیدند و این سرزمین را که امروز هندوستان (سرزمین هندوها) نامیده میشود بتصرف خود در آوردند . در این جلگه نژاد تیره رنگ که شاید اسلاف « دراویدیان » و « تامیل » ها بودند و اکنون اکثریت نفوس مدراس در جنوب هند را تشکیل میدهد مسکن داشتند .

آریا های غالب با ساکنین اولیه آمیزش و ازدواج کرده بسیاری از آداب و رسوم مذهبی و اجتماعی آنانرا پذیرفتند و شاید همین امر موجب شده که « کاست » (فرق اقوام) که از کلمه کاست یرتقالی بمعنی پاکی نژاد است در

مقدس بنارس در گذشت . اگر آشوک *Asoka* امپراطور در ۲۵۷ قبل از میلاد مذهب « بودا » را قبول نمیکرد شاید این مذهب گمنام و مبهم می ماند . این شاهنشاه دستور داد و توفیعاتی بر ستونهای متعدد در سراسر کشور هند کردند که هنوز هم بر جاست . ضمن آن توفیعات آزار جانوران و کشتن آنها را منع کرده است .

مسافرخانه هائی در جاده های بزرگ بنا کرد و چاههائی برای مسافریں احداث نمود و مریضخانه هائی برای مردم و حیوانات ساخت . آشوک مبلغ خون گرم با محبتی بود . داعیان زردپوش باطراف و اکناف هند حتی بجزیره سیلان *Ceylon* گسیل داشت . بودائیانی دیگر از وی پیروی نموده بترویج مذهب بودا پرداختند چنانکه در شرق تا برمه و سیام و در شمال تا ثبت و چین و ژاپن بسط و توسعه یافت .

مذهب بودا امروز یکی از چهار مذهب عمده دنیا است در صورتیکه قرنهای در کشوری که مبدأ پیدایش آن بوده پیروی ندارد . دو مذهب بودا و برهما هر دو باهم نشوونما یافت . بودائیانی معبد هائی برپا کردند که مرکز تعلیمات مذهب بود و از تمام نقاط آسیا زیارت آن می آمدند . هندوها بتخانه های عالی برپا کردند و در آن بت هائی که از گوهرهای گرانبها ساخته و پرداخته شده بود نصب کردند . نمونه بتخانه های مزبور را حتی امروز میتوان در شهرستانهای موترا *Mutra* و بنارس *Benares* و مدورا *Madura* مشاهده نمود . بنابر آنچه گفته شد در این عصر هندوستان سرزمینی پر فایز و نعمت بود و چون وسائل دفاع نداشت لقمه چربی بود که طمع هر کشور کشائی را که میتواند از دره خیسر بگذرد تحریک مینمود .

نه تنها اختلافات مذهبی مانع دفاع ملی بود بلکه پیروان برهمن و بودا اطلاعی از اسلحه و استعمال آن نداشتند چه احکام مذهب آنان از گرفتن جان از زیر روح منع میکرد . از طرف دیگر مردودین نیز بحفظ کشور بیعلاقه بودند زیرا کشورشان بدست هر کس می افتاد فرقی بحال آنان نمیکرد . جنگ منحصر بود بر اچپوتها که مردان جنگی و شجاع بودند ولی سخت در اقلیت بودند . بنابر این حمله بطریق معمول از طرف شمال غرب صورت گرفت .



منظره قسمتی از نقاشیهای آبرنگی منارهای « اجاتا » که از صدها سال برقرار است .

اوست و در ترویج این عقیده اصرار میورزید . قربانی و ادای مراسم مذهبی را بی نتیجه میدانست . کشتن جانوران را خواه انسان و خواه حیوان حرام میشمرد . محبت همگانی از دستور مذهبی اوست . پس از یک عمر که با پرهیزکاری و دعوت گذرانید در سن ۸۰ سالگی در نزدیکی شهر

روزه ۳۰ روز رمضان (مانند ایام روزه و پرهیزتصاری) و یک سفر زیارت مکه میباشد. باین طریق اسلام در کلیه شئون با مذهب هندو اختلاف کلی دارد. هندو خدایان متعدد می پرستد. مسلم موحد است و شکستن بت را وظیفه مقدس خود میداند. هندو سبزی خوار است و گاو را حیوان مقدس و خاص خدا میداند. مسلم گوشت خوار است و رغبتی بخوردن گوشت گاو دارد. هندوها بفرق متعدد تقسیم شده اند. مسلمانان از غنی و فقیر در مقابل خدا یکسانند. توجه باین اختلافات کمال اهمیت را دارد چه از همین نکات میتوان بموجبات وقایعی که هر روز در هند روی میدهد پی برد.

در سال ۱۰۰۰ میلادی مسلمین افغانی از راه شمال غرب بخاک هند ناختمند. از جلگه وسیع هندوستان گذشته امپراطوری در هند تاسیس کردند که مرکز آن دهلی بود. ولی باین هم اکتفا نکرده در ۱۵۲۶ میلادی ماجراجوئی موسوم به بابر (بمعنی بیر) از آسیای وسطی سرازیر شده پس از غلبه بر سلاطین وقت سلطنت بزرگی بنام گورگانی در دهلی بنانهاد. در عصر اکبر شاهنشاه بزرگ گورگانی که معاصر الیزابت ملکه انگلستان بود، امپراطوری گورگانی یکی از عظیم ترین سلطنت های دنیا بود. اکبر کوشی کرد که با ایجاد دین تازه ای که شامل بهترین اصول مذاهب اسلام و برهما و مسیحیت بود کلیه رعایای خود را بهم نزدیک گرداند. این شاهنشاه و جانشینانش همه منورالفکر بودند و دارالسلطنه هائی در آگره، دهلی، لاهور و نقاط دیگر هندوستان بنا کردند.

اورنگ زیب مسبب انقراض امپراطوری گورگانی در هند شد. فکر مذهبی این شاهنشاه باندازه ای متوجه کهنه پرستی بود که کلیه مساعی اکبر را که برای جلب رضایت هندوها بکار برده بود بهر داد و همین باعث شد که هندوستان بتصرف انگلیس در آید. اولین قومیکه از اروپا بسرزمین هند پانهاد برتقالیها بودند و منظوری جز تجارت ادویه نداشتند زیرا ادویه هند در اروپا بازار خوبی داشت. در همین زمان و بهمین منظور الیزابت ملکه انگلستان هم دسته کوچکی از تجار انگلیسی بانامه و پیام نزد اکبر فرستاد. هرچند این اقدام در آن موقع نتیجه نبخشید اما چندی بعد



بابر ارتش خود را در نبرد خونین «پانی پت» فرمان میدهد.

در حدود سال ۱۶۲۲ میلادی مذهب جدیدی بنام اسلام در تحت قیادت حضرت محمد (ص) پیامبر در شبه جزیره عربستان بوجود آمد. این مذهب عقیده راسخی را که مناسب حال جنگجویان بود در کلمه لا اله الا الله محمد (ص) رسول الله ترویج میکرد. کتاب آسمانی پیروان این مذهب قرآن است که مانند صحف انبیاء از خدا به پیغمبر اسلام وارد شده. اسلام راهب و معبد ندارد. آنچه بر پیروان این مذهب فرض است ادای نماز پنجگانه در هر روز با حضور در مسجد مخصوصا در ایام جمعه میباشد.

هند می رانندند . ولی این بازرگان با استعداد بر آنها فائق آمد و مخصوصاً در جنگ پلاسی *Plassey* فرانسویان و نواب ناحیه بنگال را که از آنها حمایت میکرد سخت شکست داد و این سرزمین بر نعمت را متصرف گشت . قضیه دیگری که موجب توسعه نفوذ انگلستان در هند شد مرگ اورنگ زیب و سقوط امپراطوری گورکانیان بود . باین معنی که بعد از مرگ اورنگ زیب چندین هرج و مرج و بی نظمی و نا امنی در سر تا سر مملکت آشکار شد که هیچکس بمال و جان ایمنی نداشت . و انگلیسها برای نگاهبانی اتباع خود ناچار شدند که در امور داخلی هندوستان علناً دخالت کنند و زمام امور را بدست گیرند .

بعضی از امرای محلی و راجه های هند با این ترتیب موافقت و از انگلیسها حمایت کردند و بعضی دیگر از در ستیز در آمدند و سرانجام مغلوب شدند .

موافقین بعداً باامارات ناحیه خود باقی ماندند و اینک نیز در امور داخلی خود استقلال دارند مانند نظام حیدرآباد و مهاراجه گایکوار بروده *Gaekwar of Baroda* و غیره که تقریباً یک سوم خاک هندوستان باین ترتیب اداره میشود . از امرائی که با انگلیسها ستیزه جوئی میکرد سر باز ماجرا جوئی بود موسوم به 'تیپو' و معروف به 'بیرمیسور' که در کشور میسور واقع در جنوب هندوستان امارت داشت . تیپو با فرانسویان دست اتحاد داد و بکمک آنها مستعمرات

یعنی در سال ۱۶۰۰ میلادی بوسیله بازرگانان انگلیسی شرکتی باسم 'شرکت شرقی هند' تشکیل یافت و این شرکت توانست با اجازه پادشاه وقت در شهر 'سورت' *Surat* که در سواحل بمبئی واقع است اداره تجارتی مهمی تاسیس کند . شرکت مزبور اندک اندک دامنه عمل خود را وسعت داد و پس از شصت سال نخست شهرستان بمبئی را از زیر تقالیها بسالی ده لیره و بعداً محلی را که اکنون شهر معروف مدراس *Madras* است از امرای بومی اجاره کرد و در آن نواحی شعباتی دایر ساخت . یکی دیگر از تجار انگلیسی موسوم به جاب چارنک *Job Charnock* نیز اراضی وسیعی را که باطلاقی و مالاریا خیز بود بعنوان اجاره متصرف شد و شهر معروف کلکته را بنانهاد .

بنا بر امتیحه ذکر شد انگلیسها در آغاز امر فقط مقصودشان این بود که در هندوستان بتجارت مشغول باشند . ولی بعدها قضایائی پیش آمد که ناگزیر شدند در امور کشوری هند دخالت کنند و در آن سرزمین رحل اقامت افکنند که یکی از آنجمله رقابت تجاری فرانسویان با آنها بود . فرانسویها در یاندشیری *Pondicherry* نزدیک مدراس و چند نگر *Chandernagore* در نزدیکی کلکته مسکن گزیده و در کارهای تجارتی همواره با انگلیسها رقابت و کشمکش میکردند . سرانجام این کشمکش بستیزه و جنگ انجامید و اگر نبوغ روبرت کلایو *Robert Clive* بازرگان جوان انگلیسی جلوه گر نمیشد در این مبارزه فرانسویان چیره میشدند و انگلیسها را از سرزمین زرخیز



منظره قسمتی از شهر کلکته که بزرگترین مرکز تجاری کشور هند میباشد .



کاخ هیئت وزراء در دهلی جدید که یکی از باشکوهترین عمارتهای هند بشمار است .

محل که بواسطه بی تدبیری و بد رفتاری از سلطنت خلع شده بودند باین آتش دامن زدند . این شورش نیز با تصرف دهلی از طرف انگلیسها برطرف گردید .

پس از این وقایع اداره امور کشور وسیع هندوستان را انگلیسها بعهده گرفتند و در ۱۸۵۸ ملکه وکتوریا رسماً الحاق هندوستان را بانگلستان اعلام نمود و در اعلامیه تصریح کرد که مذهب در هند آزاد است و هر کس از هر مذهب و نژاد حق اشتغال بکارهای عمومی را دارد و نیز پیمان نامه ها و عهدیه که با سلاطین بومی بسته شده باید مرعی گردد .

حال باید دید تمدن غرب که باین ترتیب به هندوستان یا نهاد چه تأثیرات داشته است . بعقیده نگارنده اولین و مهم ترین اثر این تماس امنیت و نظم است که در سراسر کشور هند برقرار گردید .

این مطلب را کسی درک میکند که وضع هندوستان را در قرن هیجدهم میلادی بعد از انقراض امپراطوری گورکانی در تاریخ خوانده و باین نکته متوجه شده باشد که در آن زمان هندوستان فاقد حکومت مرکزی بود و زارعین از هجوم و غارت دسته های غارتگر که همواره در تمام نقاط هندوستان بچپاول میپرداختند آبی راحت نبوده اند .

یکی دیگر از تأثیرات حکومت انگلیسها ترقی مادی در سراسر آن کشور است . بزرگترین آفتی که هندوستان را

انگلیسها را سخت تهدید میکرد و حتی تاپشت دیوارهای شهر مدراس بیش رفت .

ولی عاقبت انگلیسها در سال ۱۷۹۲ بر او چیره شدند و اقامتگاه او سرینگاپاتام *Seringapatam* را بتصرف در آوردند و خود او را نیز کشتند . اما کشور او را جزو متصرفات خود قرار ندادند و راجه هندوئی را که پیش از تیپو حکمران آنجا بود دیگر بار برمسند فرمانروائی نشاندند .

مدعیان دیگر انگلیس مرهته ها بودند که مرکزشان شهر پونه *Poona* بود . سواران این قوم در سراسر هند میناخندند و زارعین را غارت میکردند تا اینکه سر آرتور ولزلی *Sir Arthur Wellesley* در سال ۱۸۰۲ آنها را در آسه *Assaye* واقع در هند مرکزی شکست داد و راجه های مرهته امروز در گوالیار *Gwalior* ایندور *Indore* و امارت های دیگر سلطنت یافتند .

آخرین جنگهای شرکت شرقی هند با سیکهای پنجاب صورت پذیرفت . رنجیت سینگه یکی از متفکین و فادار انگلیس ها بود ولی پس از مرگ او سیکها بخاک هند انگلیس تجاوز نمودند . جنگهایی که انگلیسها با سیکها نمودند خونین ترین جنگهای هند بوده است و این جنگها بالحاق پنجاب به هندوستان انگلیس پایان یافت . مرحله آخر این اقدامات بلوای لشکریان بنگال بود که در اثر عدم انتظامات لشکری تولید گردید و بعضی از سلاطین

تهدید میکرد همانا قحطی است با امراضی که قحطی با خود میآورد . چیزی که باعث قحط میشود نیامدن بارانهای موسمی است و دولت انگلیس برای اینکه هندوستان از این آفت مصون بماند تاکنون متجاوز از صد میلیون لیره برای احداث قنوات خرج کرده است . این قناتها اکنون سی میلیون جریب زمین را مشروب میکند . البته دولت از جلوگیری بعضی حوادث طبیعی مانند طوفان باد سختی که دو سال قبل در بنگال صورت گرفت و موجب قحطی در آن استان گردید عاجز است اما از برکت وجود جاده های شوسه و خط آهن دولت هند توانست سرعت مواد غذایی بنواحی قحطی زده برساند .

یکی از علل مهم فقر عمومی هند در ادوار گذشته این بود که نود درصد مردم آنجا بامور بزرگری می پرداختند . جنگ کنونی موجب نهضت بزرگی در صنایع هندی شده و کارخانه های بزرگ آهن و فولاد سازی سرعت تشکیل گردید و دسته دسته از کارگران با استعداد هندی برای تکمیل فنون صنعتی بانکستان اعزام میشوند که پس از بازگشت معلومات خود را ب دیگران بیاموزند .

سومین تأثیر نفوذ انگلستان در هند پیشرفت معارف و معنویات هندوستان می باشد . آموزش و پرورش یک ملت ۳۸۸ میلیونی که مبالغ هنگفتی هزینه دارد مسئله ای بفرنج و کاری بسیار دشوار است و دشوار تر اینکه دور از مراکز تعلیم زندگی میکنند و هفت میلیون از جمعیت مزبور را ایلات وحشی که در جنگلها بسر می برند تشکیل میدهد . اشکالات دیگری که در معارف عمومی پیش میآید انحصارهای شغل موروثی و عدم تمایل عمومی بابداع میباشد . با این مراتب تعلیمات ابتدائی در حال پیشرفت است و در نتیجه تعلیم معارف و بسط فرهنگ اندک اندک عادات و رسوم مذموم از قبیل ازدواج در طفولیت دارد محو میشود و صحت عمومی نیز رو بترقی است . پیشرفتهائی هم

در تعلیمات عالی مشهود است چنانکه متجاوز از بیست دانشگاه در شهرهای عمده هند بوجود آمده که بیش از یکصد و هفتاد هزار دانشجو در آن مشغول تحصیل میباشند .

وسيله تحصیل علوم در دانشکده ها زبان انگلیسی است و امید است زبان انگلیسی که عموم ملت هند بار آن توجه دارند وسیله وحدت ملی این کشور گردد . اما مسئله استقلال هندوستان . از زمانیکه انگلیسها هند را بحیطه تصرف خود در آورده اند همواره نظرشان این بود که بتدریج مؤسساتی تشکیل یابد که هندیها خود بتوانند امور مملکت را اداره کنند . اکنون استانیهای هند در امور داخلی خود استقلال دارند و بکار آنان مداخله نمیشود مگر در بروز حوادثی که زبان آن بقاطبه ملت هند متوجه گردد . در مرکز اتحادیه های داخلی نایب السلطنه قرار گرفته و بامور خارجی ، لشکری و دریائی رسیدگی میکند و شورائی که اکثریت اعضای آن هندی هستند در کلیه امور با نایب السلطنه همکاری میکنند .

در سال ۱۹۴۲ سر استفرد کریپس *Sir Stafford Cripps* از طرف هیئت وزراء انگلیس بدهلی آمد که با همفکری پیشوایان هند طرحی آنکند که پس از پایان جنگ هندیها خود زمام امور کشور خود را در دست گیرند .

کریپس در مأموریت خود موفقیت حاصل نکرد و علت عمده آن این بود که پیشوایان ملی هند نتوانستند راه حلی که با ادعاهای آنان تطبیق کند پیدا کنند .

حقیقت امر اینست که آنچه هندیان را مانع میکرد که امور داخلی خود را اداره کنند همانا عدم اتحاد بین فرق مختلف هند است و این اختلاف با حصول همکاری هندیان در کارخانجات و تحصیل با هم در مدارس و جنگیدن دوش بدوش همدیگر برضد دشمن مشترک از بین خواهد رفت .

